

آسیب‌شناسی نهادهای مردمی معلولین

خط‌مشی توانمند سازی یا نیازمند سازی

سید حسین علوی^۱

چکیده

معلولیت در همه کشورها به ویژه در کشورهای مثل ایران، فراگیر است. آمار معلولین بسیار و هر روز بر تعداد آن افزوده می‌شود. از اینرو بدون مساعدت مردم فقط دولت نمی‌تواند امور معلولین را سامان‌دهی نماید. البته مردم هم در هر شهر با تأسیس مراکزی، بار اصلی خدمات‌رسانی به آنان را بر عهده گرفته‌اند. از اینرو مراکزی که هر چند به ظاهر نیکوکارانه است ولی وقتی با شیوه علمی به عملکرد آنها پرداخته شود متوجه خسارت‌ها و زیان‌های آنها می‌شویم. در سازمان‌های غیردولتی، افراد نقش مؤثری در توانمند سازی این معلولین در زمینه‌های شخصی و اجتماعی، محو وابستگی‌ها و محدودیت‌های این افراد و پیشبرد موفقیت آمیز برنامه‌های مربوط به آنها داشته‌اند. قابلیت این سازمان‌ها منوط به شناخت و کاربرد صحیح شاخصهای توانمند سازی افراد دارای معلولیت است. اما اگر این شاخص‌ها به خوبی شناخته نشده و در عمل به طور اثرگذار به کار گرفته نشوند، تنها موجب هدر رفتن سرمایه‌های مالی و اجتماعی، افزایش مراکز دارای هزینه‌ای بسیار، سرگردانی افراد دارای معلولیت، دوباره‌کاری‌های بیهوده و بالاخره وابسته و نیازمند ساختن هر چه بیشتر افراد دارای معلولیت به جای توانمند و مستقل ساختن آنها می‌شود. این مقاله از معدود تحقیقاتی است که به مشکلات و پیامدهای منفی مراکز مردمی می‌پردازد.

کلیات

نقش مراکز مردم نهاد در توسعه ملی

جامعه مدنی و فرهنگ سهمی اساسی از مطالعات توسعه را به خود اختصاص می‌دهند. مفهوم و نقش مشارکت همگانی در فرآیند توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بسیار برجسته شده و کانون بسیاری از تحقیقات حاضر می‌باشد. اگر در میانه قرن بیستم اصول برنامه‌های توسعه بر محور برنامه‌ریزی‌های کلان دولتی و نوسازی یا (توسعه از بالا) می‌گردید در اواخر این قرن محوریت برنامه‌های توسعه به برنامه‌ریزی‌های خرد و فراگیر یا (توسعه از پایین) محول گردید و نقش گروه‌های اجتماعی و سازمان‌های غیردولتی در پیشبرد این برنامه‌ها بسیار بارز گردید. در چند دهه گذشته مشارکت بخش سازمان‌های غیردولتی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رشد فزاینده‌ای یافته است. در جهان سیاست سازمان‌های غیردولتی توانسته‌اند نقش مهمی در تحقق جامعه مدنی ایفا کنند. در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی فارغ بودن سازمان‌های غیردولتی از بروکراسی پیچیده بخش دولتی و منفعت طلبی بخش خصوصی این امکان را فراهم ساخته تا در زمینه‌هایی چون جنگل‌داری، محیط زیست، مبارزه با فقر و گرسنگی، افزایش آگاهی‌های عمومی، رفاه و بهداشت جامعه و خانواده و غیره موفق‌تر از بخش‌های دولتی و

۱. فارغ التحصیل دانشگاه شیراز در رشته جامعه‌شناسی در مقطع کارشناس ارشد؛ کارشناس مسائل اجتماعی معلولین.

خصوص عمل کند.

علاوه بر امتیازاتی که در خصوص سازمان‌های غیردولتی بیان شد، عوامل حائز اهمیت دیگری که بنای سازمان‌های غیردولتی بر آنها استوار است مانند قراردادی بودن فراگیر سیاست‌ها، شیوه‌های عمل و فعالیت‌ها و عدم وجود نقاط ثقل یا کانون‌های انباشت قدرت موجب کارآمدی آنها و کاهش خطر انحراف و فسادشان می‌شود.

معلولیت و توسعه

یکی از گروه‌های اجتماعی که به دلیل محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی، مورد توجه برنامه‌های توسعه قرار داشته است، افراد دارای ناتوانی یا معلولین می‌باشد. معلولین و معلولیت در طول تاریخ یکی از زمینه‌های عمده تبعیض، محرومیت و نابرابری بوده‌اند. به طوری که در دوره‌های تاریخی مختلف و در جوامع گوناگون به حذف، طرد و یا محروم ساختن این افراد به طور فیزیکی یا اجتماعی، از حقوق طبیعی و قانونیشان دست زده‌اند.

در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم توجه به معلولین به شکل جداسازی، نگهداری و آموزش‌های محدود در نوان‌خانه‌ها، آسایشگاه‌ها و مدارس استثنایی بوده است اما در اواخر قرن بیستم و با تلاش سازمان‌های غیر دولتی، ملی و بین‌المللی، چرخش عمده‌ای در نگرش نسبت به معلولیت و برخورد با آن به وجود آمد. معلولیت که تا این زمان یا به عنوان نتیجه جرم و نوعی گناه و یا به عنوان نقص و عیب

چنین پیشنهاد نمود که عبارت اخیر یعنی افراد ناتوان ممکن است غلط انداز و گمراه کننده باشد و این پندار غلط را در ذهن افراد پدید آورد که افراد ناتوان از انجام دادن کارکردهای یک فرد یا انسان ناتوانند. (کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۰۳).

چنان که ملاحظه می‌شود با تبدیل واژه (Disables) به (People With Disability) تلاش شده است تا شخصیت انسانی این افراد مورد تأکید قرار گرفته و از این رو بر یکسانی آنها با دیگر افراد جامعه تأکید شود چرا که وقتی برابری افراد دارای ناتوانی با دیگر اعضای جامعه مورد تأیید قرار گیرد برای این افراد نیز حقوق و شرایطی برابر با دیگران اسباب و در خواست خواهد شد.

معلولیت در فرهنگ ملی و اسلامی

در ایران نیز معلولیت و معلول کما بیش سرگذشتی همانند سایر نقاط جهان داشته است. در دوران باستان و حتی دوره‌های تاریخی نزدیک به ما حذف و طرد معلولین و نگاه جامعه به این افراد به عنوان اشخاص (عاجز)، (ناقص) و یا نیازمند (مستحق) به شدت حاکم بوده است. چنان که در شاهنامه می‌خوانیم (زال) پدر (رستم) پهلوان نامدار ایران را به گناه موی سپید در بیابان رها می‌کنند تا طعمه جانوران شود و تا چندی پیش در بسیاری از نقاط کشور پیران و بیماران را از (شهر) بیرون برده و در محلی بنام خرفت خانه رها می‌کردند تا مزاحم دیگران نباشند.

در فرهنگ ایران (خواه فرهنگ مکتوب و خواه شفاهی) نمونه‌های بیشماری از باورهای قالبی و اعتقادات تبعیض آمیز و نادرست در باره معلولین وجود دارد که موضوع تحقیقات خاصی در داخل و خارج کشور واقع شده است.

به طور کلی طرز نگاه جامعه و فرهنگ ایرانی به معلولیت به عنوان موقعیتی که شخص معلول را به شدت نیازمند می‌سازد و برداشت نا صحیح از تأکیدات بسیار دین اسلام بر دستگیری، اطعام و صدقه دادن به نیازمندان از یک سو و سوی دیگر تأکیدات حقیقی و مجازی در شعر و ادب ایرانی در خصوص معلولیت‌هایی مانند نابینایی به عنوان مفاهیم منفی و بازدارنده و ناتوان کننده موجب شده اند تا فرد معلول مترادف با فرد نیازمند تلقی شده، متفاوت و مجزا از دیگران تعریف و ارزیابی شود و موجوداتی شناخته شوند که برای تحقق رستگاری دیگران می‌باید مورد اکران و دستگیری قرار گیرند.

اما با ظهور مردانی مانند «محمد خزائلی و باغچه‌بان» و ایجاد مدارس ویژه آموزش به کودکان معلول از یک سو، و از

خداداد تلقی می‌گردید به صورت (محدودیت‌های فیزیکی، حسی و ذهنی) تعریف گردید که ریشه در نارسایی‌های اجتماعی و اقتصادی دارند.

در یکی از بررسی‌های صورت گرفته توسط دبیر کل اجرایی برنامه‌های جهانی کمک به افراد ناتوان و برنامه سازمان ملل برای کمک به افراد ناتوان موسوم به «دهه افراد معلول و ناتوان» چنین نتیجه‌گیری شده است که (ناتوانی) پیوند بسیار نزدیکی با فاکتورهای اقتصادی و اجتماعی دارد و شرایط زندگی انسانها در بخش‌های بزرگی از جهان تا آن حد پیچیده و دشوار است که ما را وادار می‌سازد تا در برنامه ریزی‌های ملی به طور کامل به نیازهای اساسی انسان یعنی غذا، آب، سرپناه، بهداشت و آموزش توجه داشته باشیم و برنامه‌های ملی را با توجه به همین نیازها شکل دهیم. حتی در کشورهایی که دارای سطح استاندارد و قابل قبول زندگی هستند، نیز افراد دارای ناتوانی و معلولیت از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برابری با سایر افراد جامعه برخوردار نیستند و فرصت‌های همسان با سایر مردم جامعه در اختیار آنها قرار ندارد. (کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۰۳).

بنابراین تعریف‌های جدیدی از معلولیت (Disability) و معلولین (Disables) ارائه شد و تلاش فراوانی برای ایجاد تغییر در باورهای قلبی نسبت به معلولین و معلولیت انجام گرفت. در این تلاش‌ها سعی شده است معلولیت نه به عنوان هویت فرد معلول و تمامیت او بلکه به عنوان یکی از خصوصیات و یا محدودیت‌هایی که فرع بر شخصیت انسانی او می‌باشد تعریف شود.

هنوز یک تعریف جامع و پذیرفته شده بین‌المللی از واژه «ناتوانی» وجود ندارد. بنابراین با توجه به اهداف این گفتار، بد نیست نگاهی به رویکردهای اتخاذ شده از سوی قوانین استاندارد ۱۹۹۳ بین‌اندازیم و از مفاد آن با خبر گردیم. در این استانداردها آمده است:

«واژه» ناتوانی به انواع متعددی از محدودیت‌های با کارکردهای متفاوت بر می‌گردد که ممکن است برای هر کسی پدید آید.

افراد ممکن است دچار ناتوانی‌های جسمی، ذهنی و حسی شوند و به بیماری‌های جسمی و ذهنی مبتلا گردند. در چنین شرایط، مشکلات و بیماری‌هایی با توجه به ماهیت آنها، به صورت دائمی یا متغیر بروز می‌کنند.

براساس رویکرد اتخاذ شده از سوی قوانین استاندارد، در این تفسیر کلی، از واژه «افراد دارای ناتوانی» به مراتب بیش از عبارت «افراد ناتوان» استفاده می‌شود. بنابراین می‌توان

سوی دیگر تلاش میسیونرهای خارجی مانند کشیش آلمانی «کریستوفل» نگرش به معلولیت و معلولین وارد مرحله جدیدی شد و در دهه اخیر اوج گرفتن جنبش اصلاحات و جامعه مدنی در ایران و حمایت دولت خاتمی از سازمان‌های جامعه مدنی مانند (N.G.O)ها وضعیت متفاوتی نسبت به گذشته در خصوص معلولین به وجود آمده است.

به طوری که هم اینک صدها سازمان غیردولتی در امور مربوط به معلولین به وسیله پا برای این افراد مشغول فعالیت اند. هر چند این نوع سازمان‌ها بسیار جوان بوده و در ابتدای راه توسعه خویش و گروه‌های اجتماعی مورد نظر آنها می‌باشد. دهه ۱۹۹۳-۲۰۰۲ که از سوی سازمان ملل متحد به عنوان دهه معلولین در آسیا و اقیانوسیه نامگذاری شد و توجه این سازمان به بهبود وضع معلولین در این کشورها، موجب ایجاد ساختارها و نهادهای جدیدی در سطح ملی و منطقه ای برای معلولین گردید.

ساختار پدرسالارانه جامعه ایرانی که احساس مسئولیت را همگانی ساخته است، در موقعیت کنونی که دولت می‌کوشد «مشارکت» و «مسئولیت‌پذیری» عمومی را در خصوص معلولین برای تقویت و یاری افراد دارای ناتوانی به کار گیرد بسیار مثمر ثمر واقع شده است. ایرانیان به طور عام گرایش به ایفای نقش‌پذیری و پذیرفتن مسئولیت کمک به دیگران را دارند. این امر و وجود دستورات دین اسلام بینشی به کمک به برادران دینی و نیازمندان که اینک در قالب مؤسسات و سازمان‌های خیریه ساخت یافته است بستر بسیار مناسب و توانمندی برای حل مشکلات مردم فراهم می‌آورد.

تا اینجا سازمان‌های معلولین به عنوان مراکز مؤثر در بهبود زندگی این قشر تحلیل و بررسی شد. اما همین سازمان‌ها می‌توانند نقش و عملکرد مخرب هم داشته باشند. اما چه سازمان‌های مردمی با چه عملکردهایی، با چه نوع مدیریت و چه خط مشی به مرکز زیان‌آفرین و مخرب تبدیل خواهد شد؟ هر بخش این مقاله، به متغیری که سود یا زیان‌آفرینی وابسته به آن است و نیز پاسخ به سؤال مزبور است، می‌پردازد.

تعریف سازمان‌های غیر دولتی

در بیشتر منابع، سازمان‌های غیردولتی، به گونه‌ای تعریف شد که عناصری مانند ارادی بودن در عضویت و تأسیس، مشارکتی بودن، غیرانتفاعی بودن و استقلال از دولت را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر ماهیت و هویت سازمان مردمی دارای مشخصات ذیل باشد:

الف- استقلال عدم وابستگی به دولت

ب- غیر انتفاعی

ت- داوطلبانه و عضوپذیر

ث- پاسخگو به جامعه و نیازهای مردم

ج- بنابراین، تشکل (غیردولتی) داوطلب مردمی عبارت است از نهادی مستقل، بدون وابستگی به دولت و غیرسیاسی که توسط افراد خیر خواه و بشر دوست اداره می‌شود. اعضای تشکل برای انجام هدفی مشترک و معین گرد هم آمده‌اند تا خدمات مشخصی را به صورت داوطلبانه و غیر انتفاعی انجام دهند و نسبت به مردمی که برای خدمت به آنها اعلام موجودیت نموده‌اند، همراه با احساس مسئولیت پاسخ‌گو باشند.

بنابراین سه عنصر ارادی بودن، غیر انتفاعی بودن و استقلال در سازمان‌های دولتی نقش محوری در تشکیل و اداره سازمان‌های غیردولتی دارند، (هر چند در ارائه یک تعریف جامع و مانع برای سازمان‌های غیردولتی میان صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد).

اصطلاح سازمان‌های غیردولتی برای اولین بار توسط انجمن‌های اقتصادی، اجتماعی سازمان ملل در ۲۷ فوریه ۱۹۹۵ به کار گرفته شد از آن زمان تا کنون هنوز تعریف جامع و کاملی که مورد قبول اغلب صاحب نظران باشد ارائه نشده است. یکی از اولین مشکلات در این زمینه عدم ثبات در استفاده از اصطلاح مزبور می‌باشد. در ادبیات این سازمان‌ها، سه اصطلاح سازمان‌های دولتی، سازمان‌های داوطلبانه خصوصی (P.V.O.S) و سازمان‌های غیرانتفاعی (M.P.O.S) همواره بجای یکدیگر به کار گرفته می‌شوند.

بنابراین هر نهاد مردمی اگر ویژگی‌های فوق را داشته باشد، کارآمدی و سوددهی خواهد داشت؛ ولی مراکزی که فاقد این ویژگی‌ها باشند، هر اندازه از این مختصات فاصله بگیرد، کارایی آن کاسته می‌شود و به مرکزی زیان‌آور و مخرب تبدیل می‌گردد.

برای مثال، نهاد مردمی که به جای استقلال، وابسته به قشر اجتماعی خاص یا حزب خاص باشد، مخرب و زیان‌آفرین است. زیرا به جای اینکه منافع معلولین را تأمین کند، منافع آن حزب یا آن گروه را تأمین می‌کند. مثال دیگر، اگر مرکز به جای غیرانتفاعی بودن در پی تجارت و کسب سود باشد، در فعالیت‌های خود حتی دست در کیسه و جیب معلولین برده و از آنان هم اخاذی خواهد کرد. از اینرو برای معلولین مضر هم می‌شوند.

طبقه‌بندی سازمان‌های غیردولتی

سازمان‌های غیردولتی با در نظر گرفتن اهداف، حوزه فعالیت، حجم و دیگر شاخص‌ها به گونه‌های متفاوتی طبقه‌بندی شده و مورد بررسی تاریخی قرار می‌گیرد.



در راه بهره‌مندی از مواهب طبیعی و موقعیتهای اجتماعی برای آنها ایجاد نموده است. ضمن آنکه افراد و نهادهای مرتبط با این گروه نیز به طور غیر مستقیم یا دست دوم تحت تأثیر این مشکلات قرار می‌گیرند.

تحقیقات نشان می‌دهد زمانی که معلولین در گروه‌های اجتماعی متشکل می‌شوند به واسطه‌ی ایجاد حس همدلی و خودآگاهی جمعی آستانه تحمل در ایشان بالا رفته و احساس امیدواری و توانمندی ایشان افزایش می‌یابد.

اولین سازمان‌های غیردولتی معلولین در نیمه‌ی اول قرن بیستم در اروپا تشکیل شدند. هرچند پیش از آن در قرن نوزدهم در بخش آموزش و بهداشت و پزشکی مؤسسات خیریه فعالیت داشتند اما این مؤسسات عمدتاً توسط یک یا چند فرد خیر تأسیس شده و خود معلولین نقش اساسی در اداره آنها نداشتند.

این نوع مؤسسات را که هم اینک نیز انواع مختلف آن در زمینه‌های گوناگون در امور مربوط به معلولین فعالیت دارند را اصطلاحاً «سازمان‌های غیردولتی برای معلولین» می‌نامند؛ در مقابل سازمان‌هایی که توسط خود معلولین تشکیل و اداره می‌شوند «سازمان‌های غیردولتی از آن معلولین» نامیده می‌شوند. شاید بتوان اولین سازمان‌های غیردولتی معلولین را که از نوع سازمان‌های غیردولتی از آن معلولین است، را سازمان نایب‌نایان اسپانیا دانست که در زمان فرانکو و با واگذاری حق فروش بلیط‌های لاتاری به آنها برای کمک به امرار معاش و حل مشکل اشتغال آنها تشکیل شد.

این سازمان‌های غیردولتی هم اینک قدرتمندترین و بزرگترین سازمان‌های غیردولتی معلولین در جهان است که در بخش‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی

انجمن‌های داوطلبانه تا کنون از زوایای مختلفی دسته‌بندی شده و

• بر اساس گستره عمل در پیرامون خود، به اشکال محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تقسیم شده‌اند.

• از نظر سابقه تاریخی به دو شکل مدرن و سنتی تقسیم شده‌اند.

• از نظر کارکردی به هشت دسته تقسیم شده‌اند: اقتصادی - تجاری سیاسی - امنیتی، وطن‌پرستانه، فرهنگی - آموزشی، مذهبی، قومی، رفاهی تفریحی و امور عمومی.

• از نظر سود آوری به دو دسته انتفاعی و غیر انتفاعی دسته بندی می‌شوند.

• از نظر نقش نیروهای داوطلب به دو دسته، حداقل نقش (غیر مشارکتی) و حداکثر نقش (مشارکتی) تقسیم می‌شوند.

• از نظر درگیری با واقعیت اجتماعی به سه حالت خرد، میانه و کامل تقسیم می‌شوند.

• از نظر نوع عملکرد به خدماتی، مهارت‌افزایی و فرهنگ‌سازی تقسیم‌پذیر هستند.

• به لحاظ گرایش فکری مخاطبان را به سه دسته مذهبی، ملی و صنفی می‌توان طبقه‌بندی کرد.

در ایران از اصطلاح انجمن‌های داوطلبانه کمتر استفاده می‌شود و اصطلاح سازمان‌های غیردولتی متداول‌تر است. این هشت نوع دسته‌بندی، نشانگر ماهیت نهادهای مردمی است. مراکز باید در معرفی‌نامه و اساسنامه خود ماهیت و دسته و طبقه خود را مشخص نمایند. پس از معلوم شدن دسته، اگر از آن عدول کنند، مضر و زیان‌آفرین خواهند شد.

معلولین و نخبگان آنان برای رفع مشکلات و توسعه‌خواهی اقدام به تأسیس سازمان و تشکل می‌نمایند. اما این اقدام تأثیر فراوان در زندگی فردی و اجتماعی و افزایش خلاقیت‌ها و مهارت‌های آنان خواهد داشت. اما اگر ایجاد تشکل با هدف سودجویی و بهره‌کشی از معلولین باشد، این تشکل نقش مخرب خواهد داشت.

تشکل و تحزب

معلولین جهت حل مشکلات و نیازمندیهای مشترک و ملموس اقدام به تشکیل NGO نموده و از این طریق سعی داشته تا خود مسائل و امور مربوط به خود را اداره نمایند. معلولین به دلیل نقص عضو همواره با مسائل و محدودیتهایی چند در زمینه‌ی فعالیت فردی و اجتماعی رو به رو بوده‌اند و معلولیت ایشان موانع و مشکلات بسیار

داشته و در امور سیاسی اسپانیا نقش عمده ای ایفا میکند. از آن پس و به ویژه در نیمه‌ی دوم قرن بیستم سازمان‌های غیردولتی معلولین رو به افزایش و گسترش نهادند. این سازمان‌های غیردولتی که ابتدا بیشتر در امور بهداشتی و آموزشی فعالیت می‌کردند حوزه فعالیت خود را گسترش داده و از جمله در حوزه ی قانونگذاری موفق به طرح و تصویب قوانین ملی و بین‌المللی برای حمایت از معلولین و مشارکت آنها در عرصه‌های اجتماعی شدند.

در ایران سازمان‌های غیردولتی معلولین ابتدا از سوی میسیونرهای مسیحی و از نوع سازمان‌های غیردولتی برای معلولین، مانند خیریه‌هایی در تهران و تبریز و آموزشگاه کریستوفل (یک کشیش مسیحی در اصفهان) تشکیل شدند. نکته قابل توجه در خصوص سازمان‌های غیردولتی به طور عام و سازمان‌های غیردولتی معلولین به طور خاص این است که با توجه به نو بودن این پدیده در ایران و اساساً نو بودن مفاهیم و ارکان جامعه ی مدنی در ایران، این ارکان هنوز در کشور ما به خوبی قوام نیافته و تمامی ویژگی‌ها و عناصری که یک سازمان غیردولتی می‌باید در بر گیرد در آنها وجود ندارد لذا آنچه در ایران به عنوان سازمان‌های غیردولتی وجود دارد معمولاً یا یک سازمان‌های غیردولتی سازمان یافته از سوی دولت (Governmental Organized GO) است و یا نظامی که تحت نظارت یا هدایت و مدیریت بخشهایی از دولت عمل می‌کند.

تلاش‌های سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل در جهت تقویت سازمان‌های غیردولتی (N.G.O) و (خود - فرما)ی معلولین قرار گرفت لذا این سازمان دهه ۱۹۸۲-۱۹۹۲ را دهه سازمان ملل و معلولیت نامید و دولتها را ملزم دانست تا در راه ایجاد فرهنگ، حمایت‌ها و امکانات مناسب برای توسعه تقویت تشکل‌های معلولین و بهبود زندگی افراد دارای معلولیت بکوشند.

سازمان ملل با تشکیل کمیته‌های ویژه بررسی و حل مشکلات افراد دارای معلولیت مانند (کمیته ویژه امور معلولین)، (Hoc Comitee Ad) و اسکاپ (ESCAP)، و ارائه گزارش‌های تحقیقی این بخش‌ها در مجامع عمومی خود (۱۹۸۳-۲۰۰۴) و برگزاری همایش‌ها و اجلاس‌هایی بین‌المللی و انجام پیمایش‌ها سعی نموده تا اهمیت و ضرورت رسیدگی به افراد دارای معلولیت را آشکار ساخته و دولت‌های عضو را مشتاق، متعهد، و ملزم به تلاش بی‌وقفه برای حل مشکلات مبتلا به این افراد و سازمان‌های آنها که طبق آمار سازمان ملل ده درصد از جمعیت جهان یعنی در حدود ششصد و پنجاه میلیون نفر را شامل می‌شوند

نماید. هر چند علی‌رغم تلاش‌های سازمان ملل طی دهه اول معلولین (۱۹۸۲-۱۹۹۲)، دهه دوم معلولین آسیا و اقیانوسیه (۱۹۹۲-۲۰۰۲)، و دهه سوم معلولین قاره آفریقا (۲۰۰۲-۲۰۱۲) و ارائه خط‌مشی‌ها، استراتژی‌ها و برنامه‌های کاربردی به دولت‌ها در خصوص توانمند سازی افراد دارای معلولیت، کماکان در بسیاری از کشورها فعالیت جدی و سرمایه‌گذاری جدی برای توسعه زندگی فردی و اجتماعی افراد دارای معلولیت از طریق ایجاد تشکل صورت نگرفته و یا به صورت بسیار ناقص و یا نادرست انجام شده است که خود این امر در افزایش مشکلات معلولین مؤثر است.

کشورهایی که با ترویج حس تعاون و همدلی و تبلیغ تشکل به جای اقدامات انفرادی و فردی به حل مشکلات معلولین اقدام کرده‌اند، موفق‌تر بوده‌اند. از اینرو سازمان ملل تشکل‌خواهی و گسترش فرهنگ جمعی کار کردن را برای معلولین به عنوان یک اصل مهم پذیرفته و به فرهنگ‌سازی تشکل معلولیتی مبادرت ورزیده است. تبلیغ روحیه فردیت، به خودگرایی و همه چیز را برای خود خواستن و نادیده انگاشتن زندگی دیگری می‌انجامد. فرهنگ فردیت و فردگرایی در جامعه معلولین، بزرگترین آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی را در پی خواهد داشت. از اینرو توصیه شده است که مدیران مراکز معلولین، امور و کارها را با مشاوره و مشارکت اعضا انجام دهند؛ هر هفته یا هر ماه جلساتی با مشارکت اعضاء و مدیران داشته و مجال طرح مبحث و گفت‌وگو به آنان بدهند؛ از ترویج روحیه‌های استبدادی و تک محوری بپرهیزند.

تعریف معلولیت و گسترش تکدی‌گرایی

گویا در همه فرهنگ‌ها و جوامع نیازمند بودن معلولین و ضرورت مساعدت و کمک به آنان پذیرفته شده است. از اینرو در فارسی واژگانی مثل معلول، توان‌خواه و توان‌یاب و در فرهنگ عربی، اعاقه و ذوی‌الحاجات و در انگلیسی Disability و Handicap همگی اشاره به واقعیت موجود در این فرهنگ‌ها را دارد. این واقعیت اینست که قشری از جامعه به دلیل ناتوانی‌های جسمی محتاج کمک دیگران‌اند. این مسأله اگر به صورت افراطی مطرح شود منجر به ترویج روحیه گداپروری و تکدی‌گری در جامعه می‌شود. از اینرو نباید به معلولین القاء شود که ناتوان‌اند بلکه باید توانایی‌های آنها مطرح شود. نیز سازمان‌ها از کوچکترین روش‌های درخواست از مردم به خصوص خواهش برای کمک باید بپرهیزند.

معلولیت معادل واژه (Disability) است که گاه مترادف

و معلولیت‌های جسمی، ذهنی و حسی و توجه به تعهدات و الزامات قانونی مندرج در معاهدات بین‌المللی مرتبط با حقوق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این افراد خالی از لطف نخواهد بود. (کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۰۳).

همان‌طور که در گزارش فوق (گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل) آمده است علی‌رغم دو دهه فعالیت سازمان ملل و سازمان‌های معلولین در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای جلب توجه و سرمایه‌گذاری جدی دولت‌ها در امور مربوط به معلولین بسیاری از دولت‌ها این امر را به طور سطحی و صرفاً جهت رفع تکلیف مورد توجه قرار داده و با ارائه گزارش‌های نادرست و غیرواقعی مشکل را بیش از پیش پیچیده ساخته‌اند. این امر معلولین را بر آن داشت تا با تشکیل اولین کنگره جهانی خود در سنگاپور در سال ۱۹۸۱ و تأکید بر مسائل و مشکلات مشترک ششصد میلیون معلول در جهان و حقوق از دست رفته آنها، وظایف دولت‌ها را به آنها گوش زد نمایند. تشکیل (بین‌الملل معلولین) «Disabled People International D.P.I» در همان سال و صدور قطع‌نامه‌ها توسط این سازمان جهانی معلولین به ویژه قطع‌نامه ساپورو در سال ۲۰۰۲ باعث شد این سازمان گام بلندی در جهت اطلاع‌رسانی به جهانیان در خصوص معلولین و معلولیت و خواسته‌های افراد دارای معلولیت بردارند.

در سال ۱۹۸۱ اولین کنگره جهانی افراد ناتوان در سنگاپور برگزار شد. در این کنگره جهانی ما افراد ناتوان، بر اهمیت و الزام اتحاد و همبستگی خود در جهت دستیابی به حقوق و نیازهای خود تأکید نمودیم و عهد بستیم تا برای رسیدن به این حقوق، بجنگیم. هم‌اکنون که در سال ۲۰۰۲ به سر می‌بریم کاملاً با یکدیگر متحد شده‌ایم و دامنه اتحاد خود را تا ۱۳۵ کشور در پنج قاره جهان گسترش داده‌ایم، چیزی که تا کنون بی‌سابقه بوده است. هم‌اکنون نیز ما آماده جنگیدن بر سر حقوق خود هستیم. در ساپورو، بزرگترین گردهمایی ما با شرکت ۳۰۰۰ نفر از ۱۰۹ کشور برگزار شد و طی آن، بر این امر تأکید کردیم که ما توانسته‌ایم بخش اعظم خواسته‌ها و اهداف تعیین شده در سال ۱۹۸۱ را برآورده سازیم. بر اساس بیانیه سازمان ملل، بیش از ۶۰۰ میلیون فرد ناتوان در کشورهای حال توسعه، زندگی می‌کنند. این افراد بر خلاف سایر شهروندان از فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی حذف می‌شوند. به همین دلیل، ما باید بر علیه جنگ، فقر و هنجار شکنی به خصوص برای دفاع از حقوق افراد ناتوان بجنگیم. افراد ناتوان یکی از

با واژه‌هایی مانند (Impirimity) به معنی اختلال و واژه (Handicip) به معنی نیازمندی بکار می‌رود. بسیاری این مترادف معنی را قبول نداشته و تعاریف متفاوتی از این سه اصطلاح ارائه نموده‌اند.

در سال ۱۹۹۰ سازمان بهداشت جهانی طبقه‌بندی جهانی اختلالات، معلولیت و نیازمندی را مشخص ساخت. اینگونه تعریف بسیار مهم بود چرا که چرخشی را از دیدگاه سنتی مبتنی بر یکی دانستن معلول، بیمار و نیازمند به سوی تفکیک این سه گروه یا مفهوم نشان می‌داد. طبق این طبقه‌بندی معلولین افرادی هستند که جامعه آنها را معلول ساخته است در صورتی که بیماران یا نیازمندان بیشتر دچار عوارض طبیعی، محیطی یا فردی هستند، معلولیت بر اثر نگرش منفی جامعه به افراد دارای مشکلات جسمی برای این افراد به وجود آمده است و به عنوان یک برچسب اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌شود که منجر به محرومیت این گروه از بسیاری از حقوق خویش شده است و آنها را ناتوان می‌سازد.

اهمیت محوری توجه بین‌المللی به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد دارای معلولیت (جسمی، ذهنی و حسی) برای جامعه بین‌المللی مسلم‌تر گردیده است. در یکی از بررسی‌های صورت گرفته توسط دبیر کل اجرایی برنامه‌های جهانی کمک به افراد ناتوان و برنامه سازمان ملل برای کمک به افراد ناتوان موسوم به «دهه افراد معلول و ناتوان» چنین نتیجه‌گیری شده است که (ناتوانی) پیوند بسیار نزدیکی با فاکتورهای اقتصادی و اجتماعی دارد و شرایط زندگی انسانها در بخش‌های بزرگی از جهان تا آن حد پیچید و دشوار است که ما را وادار می‌سازد تا در برنامه‌ریزی‌های ملی به طور کامل به نیازهای اساسی انسان یعنی غذا - آب - سرپناه، بهداشت و آموزش توجه داشته باشیم و کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و گروه کاری منتخب از سوی مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در حال کار بر روی شکایت‌ها و انتقادات احزاب و گروه‌های دولتی از عملکرد برنامه‌های مالی کمک به افراد دچار ناتوانی‌ها و معلولیت‌ها می‌باشند و می‌کوشند تا از برخورداری کامل افراد ناتوان از فرصت‌ها و حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برابر با سایرین اطمینان حاصل کنند. با این حال، تجربه این کمیته تاکنون حکایت از آن دارد که گروه‌ها و احزاب دولتی توجه اندک و ناچیزی به این مسئله داشته‌اند و در گزارش‌های خود اشاره‌های جسته‌گریخته و حدودی به این امر داشته‌اند. بنابراین بررسی کامل و تأکید کافی بر مسائل و مشکلات افراد دارای ناتوانی‌ها

بزرگترین و مظلوم‌ترین گروه‌های اقلیت در جهان هستند که تبعیض‌های بسیاری در حق آنها روا شده است. این افراد کسانی هستند که حقوق آنها به طور سیستماتیک پایمال می‌شود. این تضييع حق‌ها در حالی صورت می‌گیرد که این افراد در بدترین شرایط ممکن زندگی می‌کنند.

خلاصه اینکه سازمان ملل اولاً روش‌ها و اقداماتی که تکدی‌گری را ترویج می‌کنند به شدت طرد و نفی می‌کنند؛ ثانیاً تأکید می‌نمایند اگر معلولین نیازهایی دارند باید توسط خودشان و با روش‌های انسانی و آبرومندانه مرتفع گردد و از روش‌های منفی باید پرهیز شود. متأسفانه بسیاری از سازمان‌های مردمی به جای رو آوردن به اشتغال‌های آبرومند، به سراغ روش‌های مخرب می‌روند. مثلاً نهادی دارای ۱۰۰۰ عضو فرهنگی مثل معلم، استاد دانشگاه پژوهشگر است و می‌تواند واسطه شده و پروژه‌های علمی از مراکز دولتی برای آنها بگیرد و به وضعیت آنان سامان بدهد. اما متأسفانه آنان را وادار می‌کند که در بازار راه افتاده و قبض دست گرفته و از مردم پول بگیرند. این نوع شیوه‌ها منجر به ایجاد و گسترش فرهنگ تکدی‌گرایانه خواهد شد.

توانمند سازی

اکثر سازمان‌های معلولین مدعی مهارت‌افزایی و بالا بردن توانایی‌های معلولین هستند. اما گاه برنامه و پروژه‌هایی را اجرا می‌کنند که گول زننده و فریبنده است و به ظاهر توانمند سازی است و واقعیت آن هدر دادن انرژی و امکانات آنان است.

با بالا گرفتن جنبش‌های افراد دارای معلولیت و حمایت جهانی از آنها، سازمان ملل و خود این سازمان‌ها به باز تعریف و تشریح معلولیت، محدودیت‌های ناشی از آن و شیوه‌های صحیح برخورد با آن دست زدند. لذا قوانین و دستورالعمل‌های دقیق و مشروحی در خصوص (تقویت) (Enhance) و (توانمند سازی) (Strengthen) افراد دارای معلولیت و سازمان‌های آنها انجام گرفت:

«دولت‌ها باید حقوق سازمان‌های غیردولتی معلولین را به عنوان نمایندگان واقعی افراد دارای معلولیت در سطح ملی، منطقه‌ای و محلی به رسمیت بشناسند. دولت‌ها همچنین باید نقش مشورتی سازمان‌های غیردولتی معلولین را در تصمیم‌گیری‌های مربوط به امور معلولیت مورد توجه بسیار قرار دهند». (دستورالعمل شماره ۱۸، از مجموعه دستورالعمل‌های سازمان ملل متحد در خصوص برابر سازی فرصت‌ها برای افراد دارای معلولیت)

با بالا گرفتن این حرکت‌های بین‌المللی به رهبری سازمان

ملل، در سراسر جهان مراکز و مؤسسات مستقل و قدرتمندی توسط افراد دارای معلولیت و حامیان آنها برای انجام تحقیقات، اجرای طرح‌های زیربنایی و تأثیرگذاری بر سیاست‌های خرد و کلان دولت‌ها در خصوص معلولیت تأسیس گردید که مقصد نهایی تمامی آنها ایجاد زمینه اقتصادی - اجتماعی مساعد برای استقلال و حضور توانمند افراد دارای معلولیت در عرصه‌های فردی و اجتماعی بود. یکی از مهم‌ترین این مراکز در کنار «بین الملل معلولین»، «نهاد زندگی مستقل» است که در دهه اول معلولیت تشکیل شده و منشأ پژوهش‌ها و اجرای برنامه‌های مفید و گسترده‌ای در زمینه معلولین در سراسر جهان بوده است.

بنیانگذاران و حامیان این مرکز و مراکز از این دست معتقد اند هدف نهایی از تمام فعالیت‌ها و نظریه پردازی‌ها در خصوص معلولیت باید ایجاد «زندگی مستقل» برای افراد دارای معلولیت باشد. به گونه‌ای که این افراد بتوانند مانند تمام مردم و بدون هیچ مانعی در فعالیت‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در همه سطوح شرکت آزاد داشته باشند. هیچ محدودیتی در راه تحصیل، اشتغال و یا امور دیگر بیش از آنچه که برای همگان وجود داشته و گریز ناپذیر است نباید سد راه مشارکت معلولین شود. این مرکز و به طور کلی نظریه (زندگی مستقل) سازمان‌های غیردولتی معلولین و تقویت آنها را به عنوان مهم‌ترین استراتژی در امر (توانمند سازی) معلولین می‌دانند:

مهارت‌های معلولین به دو دسته، توانایی‌های پایه و زیربنایی و مهارت‌های شغلی تقسیم می‌شوند. سازمان‌های آموزش دهنده باید نیازها، استعدادها، اولویت‌های اجتماعی و ده‌ها متغیر دیگر را در نظر گرفته، آنگاه شروع به مهارت‌افزایی کنند. اما گاه دیده می‌شود سازمانی برای جذب کمک‌های مردمی، کارگاهی با چند چرخ خیاطی دایر کرده و ۲۰ نفر را ثبت‌نام نموده است. در یک شهر ۲ میلیون نفری که حدود ۵۰ هزار نفر معلول دارد، جذب و آموزش بیست نفر مشکلی حل نمی‌کند. پس از یاد گرفتن، امکان اشتغال هم وجود ندارد. این برنامه‌های کاذب، عواقب و پیامدهای مخرب خواهد شد.

فلسفه زندگی مستقل

سازمان‌ها باید شیوه درست زندگی مستقل را به معلولین بیاموزند. (زندگی مستقل) فلسفه و عملی است که به افراد معلول اختیار عمل می‌دهد و توانمندشان می‌سازد تا تأثیرگذاری، انتخاب و نظارتشان را در تمام ابعاد زندگیشان اعمال نمایند. بنابراین واژه‌های کلیدی انتخاب، نظارت، آزادی

فعالیت نمایند. اما همانطور که در تعاریف فوق نیز آمد این توانمند سازی معلولین و سازمان‌های آنها بدون برخورداری آنها از عناصر اساسی مانند: (قدرت انتخاب)، (کنترل بر امور خود)، (آزادی عمل) و (برابری در حقوق و فرصت‌ها) ممکن نیست. حقوق و مشکلات و راه‌حل‌ها تنها در یک بستر و قالب گروهی منسجم قابل فهم، طرح و دستیافتنی هستند. تا آن زمان که سازمان‌های غیردولتی که مصداق آشکار تمامی دردها، مسائل و حقوق معلولین هستند از توان کافی برای حضور و فعالیت برای معلولین برخوردار نباشد، مشکلات معلولین که ۱۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند حتی درک هم نمی‌شود چه رسد به آنکه مورد بررسی و بحث قرار گرفته و حل شود.

سازمان‌ها می‌توانند از محیط کوچک کارگاه یا کتابخانه یا هر جای دیگر که معلول حضور دارد، شروع کنند و چنین محیط‌هایی را تبدیل به مستقل کار کردن نمایند. هر جا هم نیاز به کمک دیگران هست روش کمک گرفتن را به آنان آموزش دهند. معلول نابینا برای عبور از عرض خیابان، نیاز به کمک دارد؛ اگر با بی ادبی و داد و فریاد مردم را به یاری بطلبند، مردم از او رنجیده خواهند شد. اما اگر با زبان خوش و ادب از دیگران مساعدت بخواهد، حتماً تأثیر مطلوب خواهد داشت.

نیازمند سازی

نگرش سنتی و تاریخی به معلولیت و معلولین نگرشی توأم با ترحم و تحقیر است. معلولین افراد ناقص، بی‌اعتبار و عاجز تلقی شده که دست طبیعت و یا اراده‌ای آسمانی بنا بر مصلحتی نامعلوم ایشان را دست بسته در کام حوادث و نیازها رها نموده است. این طرز تلقی نه با اعتقادات مذهبی و نه با عقل سلیم پذیرفتنی نیست چرا که باورهای دینی آفریدگار همه را یک وجود عادل و مهربان می‌داند و حق حیات سالم را یک موهبت الهی می‌داند. همچنین عقل سلیم و تجربه می‌گوید که معلولیت از حیث بیماری و مرض‌شناسی، نتیجه مشکلات و کوتاهی‌های مختلف در پیشگیری، درمان و بهداشت است و از نقطه نظر محدودیت‌های معلولیت یک معضل اجتماعی - اقتصادی است که ریشه‌های تاریخی و فرهنگی دارد. بنابراین شیوه نگرش سنتی به معلولیت که چاره را در دستگیری و مراقبت از معلولین بدون توقع کار و فعالیت از آنها و محروم و ناتوان دانستن آنها از موقعیت‌های متنوع اجتماعی و فردی که حق خداداد و طبیعی آنها است، منجر به ناتوانی و نیازمندی روز افزون معلولین می‌شود و در حقیقت به این معضل اجتماعی اجازه بقاء، تکثیر و تکرار مداوم می‌دهد.

و برابری که تقریباً در تمامی تعاریف اندیشمندان و مراکز تحقیقاتی از مفهوم «زندگی مستقل» به کار گرفته می‌شود شاخص‌های کلی و به نوعی سیاست‌ها و اهداف تمامی طرح‌های مربوطه را مشخص می‌سازد. یکی از نام‌هایی که به عنوان مترادف برای «زندگی مستقل» به کار می‌رود «برابر سازی فرصت‌های در دسترس برای معلولین» است. فیلیپ ماسون می‌گوید: «آرزوی ما این است که تمام معلولین بتوانند از فرصت‌هایی که جامعه فراهم می‌آورد برخوردار شده و و قادر شوند تمامی مسئولیت‌هایی را که اجتماع الزامی می‌دارد عهده‌دار شوند». جان اوزن معتقد است: «زندگی مستقل یعنی اینکه افراد برای تصمیم‌گیری و مشارکت در تمامی شئون زندگی (آزادی) داشته باشند. مرکز ملی (زندگی مستقل)، آن را به عنوان قدرت انتخاب تعریف می‌کند: زندگی مستقل این است که بتوانی به شیوه‌ای که می‌خواهی زندگی کنی، با کسانی که مایلی باشی؛ به این معنا است که اختیار داشته باشی کسانی که به تو کمک می‌کنند شیوه کمک آنها را انتخاب نمایی، این مفهوم الزاماً به معنای انجام عمل خاصی نیست بلکه بدین معنا است که بر زندگی هر روزه خود نظارت و کنترل داشته باشی».

اما (زندگی مستقل) بسیار بزرگتر و مهم‌تر از هدفی شخصی است. این مفهوم مجموعه تغییراتی در روابط اجتماعی را در بر می‌گیرد. (زندگی مستقل) هم یک رویکردی فلسفی و هم کاربردی است. این رویکرد، افراد دارای معلولیت را برای نیل به حقوق انسانی و مدنی گرد هم می‌آورد. آنها فرصت‌های برابر را همان اندازه که برای خود می‌خواهند برای دیگران نیز می‌طلبند. (زندگی مستقل) به دنبال هدفی ساده است: «زندگی مستقل به این معناست که افراد دارای معلولیت خواهان همان فرصت‌های زندگی و گزینه‌هایی هستند که سایر خواهران و برادران، همسایگان و دوستان غیر معلول آنها در زندگی روزمره از آنها برخوردار هستند».

بنابراین تعاریف و تأکید سازمان ملل متحد می‌تواند عمده‌ترین شاخص (زندگی مستقل) را که هدف عمده برنامه‌های توسعه برای معلولین است «برابرسازی فرصت‌ها و حقوق انسانی - مدنی» دانست. نکته بسیار مهم دیگر که در پیوند کامل با مفهوم و مقصد است و اساساً (زندگی مستقل) و (برابر سازی فرصت‌ها) بدون آن غیر ممکن ارزیابی شده (تقویت) و (توانمند سازی) سازمان‌های غیر دولتی و تشکل‌های معلولین است. زیرا این امر اولین بدیهی‌ترین گام در راه ایجاد فرصت‌های برابر برای معلولین است تا مانند دیگر هم‌نوعان و هم‌میهنان خود بتوانند در تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت خود مستقیماً و آزادانه

فایده آموزش‌های مدیریتی لازم برای هدایت و توانمندسازی معلولین هستند.

مهم‌ترین مشکل در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیازمند کردن معلولین و تلقین روحیه کثرت‌خواهی، رفاه طلبی یا القای اینکه توان کار ندارند و باید ماهانه به آنان حقوق پرداخت شود و آنان بدون کار و تلاش، فقط مصرف‌کننده باشند.

کشورهایی مثل آلمان از دوپست سال پیش این خط‌مشی را پیش گرفتند که معلولین مثل دیگر آحاد جامعه باید مشارکت داشته، کار کنند و با تلاش خود حقوق مالی و درآمد داشته باشند و زندگی نمایند. هم اکنون کارمندان شرکت زیمنس در آلمان اغلب از معلولین‌اند و بهترین وسایل برقی خانگی را تولید می‌کنند. اما متأسفانه در ایران بسیاری از معلولین، منزوی در گوشه‌ای نشسته و چشم به دیگران دارند.

اینها مسائل واقعی است که از اظهار و بیان آنها نباید خوف داشت و به هیچ وجه توهین هم نیست. چون همه اینگونه نیستند، در دانشگاه تهران استاد نابینای مطلق هست که سخت‌ترین رشته‌ها را تا اخذ دکترا با موفقیت طی کرد و چندین سال هم استاد نمونه شده است. اکثر جامعه معلولین را انسان‌های زحمت کش تشکیل می‌دهند. اما روی سخن با نهادهایی است که سود خود را در ترویج فرهنگ تکدی‌گرایانه و نیازمندسازی می‌دانند و به نقد این سازمان‌ها اقدام می‌کنیم.

شاخص‌های توانمندسازی

توانمندسازی در مقابل نیازمندسازی است و برای اینکه معلوم شود کدام سازمان چه نوع فعالیتی دارد و خادم یا خائن معلولین است به ذکر معیارها می‌پردازیم.

بنابر آنچه گذشت درمی‌یابیم وضعیت معلولین و توان آنها برای مشارکت همه جانبه در عرصه اجتماع علی‌رغم فعالیت‌های صورت گرفته در ایران و کشورهای در حال توسعه کماکان نامطلوب و بسیار ضعیف است. بنابراین توانمندسازی و شاخص‌های آن می‌باید طی فرآیندی گسترده و قدرتمند انجام پذیرد و این کار بر خلاف تصور بسیاری در ایران، کاری سخت و علمی و جدی و چند رشته‌ای را طلب می‌نماید.

سازمان ملل و کمیته اسکاپ با انجام تحقیقات و بررسی‌های بسیار و نظرخواهی از دولت‌های عضو و سازمان‌های غیردولتی



این نگرش سنتی به معلولیت به شکل مدرن و به روز شده آن، هم اینک نسبت به سازمان‌های غیردولتی معلولین وجود دارد. سازمان‌های غیردولتی معلولین که طبق اهداف بلند مدت خود می‌یابد (خود - فرما) باشند به مراکز واسطی برای انتقال کمک‌های نقدی یا غیرنقدی و توزیع همان کالاهایی میان معلولین شده‌اند که بیش از این در رویکرد سنتی و ناکارآمد آن توسط افراد نیکوکار مستقیماً در اختیار معلولین قرار داده می‌شد. در واقع تنها اتفاقی که رخ داده این است که جریان کمک به معلولین که به عنوان (نیازمند) ارزیابی می‌شدند دشوارتر و غیرمطمئن‌تر شده است.

گزارش سازمان ملل متحد بر اساس یک پیمایش جهانی در میان سازمان‌های غیردولتی معلولین در بیش از ۱۶۰ کشور جهان در سال ۲۰۰۲ نشان می‌دهد که در اکثر کشورهای در حال توسعه سازمان‌های غیردولتی منشأ هیچ تغییر یا تحولی در امور مربوطه به زندگی معلولین نبوده‌اند بلکه تنها دنباله و واسط انتقال کمک‌های عمدتاً دولتی یا خارجی آماده به معلولین تحت پوشش خود هستند. در بسیاری از کشورهای مورد مطالعه حتی یک سازمان ملی پوشش دهنده برای معلولین که توسط آنها اداره شده و طرح‌های ملی را به انجام برساند وجود ندارد و یا بسیار ضعیف و در حد خیریه‌های وابسته به کمک‌های دولتی و خصوصی کار توزیع خدمات را عهده‌دار هستند. این سازمان‌ها حتی نوع ملی آنها قدرتی برای مشارکت و اعمال نظر در تصمیم‌گیری‌ها ندارند و بیشتر خواهان کمک‌های آماده دولتی هستند. اینها بزرگترین مشکل خود را کمی یارانه‌های دولتی و تجهیزات می‌دانند. مدیران آنها

از افراد معلول برای دستیابی به امکانات و لوازم مورد نیاز جهت برطرف ساختن نیازهای فردی آنها و نیاز به داشتن گروه و فعالیت اجتماعی.

۴- زندگی مستقل: تمام کسانی که با حرکت‌های معلولین به ویژه در دهه جهانی معلولیت آشنا هستند می‌دانند که زندگی مستقل به معنی توانا ساختن معلولین به گونه‌ای است که بتوانند مانند هر کس دیگری در خصوص متحقق ساختن تصمیمات خود در زندگی روزمره از فرصت‌های برابری برخوردار باشند. موانع فضایی - فیزیکی، قانونی، اطلاعاتی و تدارکاتی و تجهیزاتی، طرز تلقی‌های فرهنگی و باورهای قالبی، نگرشی که معلولین را صرفاً به عنوان مددجو و نه صاحب اختیار و تصمیم گیرنده در همه امور زندگی روزمره خود اعم از شیوه‌های توانخواهی و مددجویی می‌داند. همگی راه رسیدن معلولین به زندگی مستقل را سد نموده‌اند.

۵- بنابراین به دلیل تمام این واقعیت‌ها، نیازها و موانع و برای رفع آنها و از آنجا که تحقیقات نشان داده است این امر تنها توسط خود معلولین امکان‌پذیر است. ضرورت ایجاد سازمان‌های خود - فرما (Self-help Organization) احساس شده و ترویج می‌شود.

۶- تجربه دو دهه اخیر نشان داده است که نحوه تشکیل سازمان‌های غیردولتی معلولین نظیر سازمان‌های خود - فرما بسیار مهم است. انفعال و سر در گمی که تحقیقات از وجود آن در سازمان‌ها خبر می‌دهند ناشی از مشکل اساسی در تأسیس این سازمان‌ها است که به دلیل عجولانه و فرمایشی بودن تشکیل آنها به جای خودجوش و حساب شده بودنشان رخ می‌دهد.

۷- اصول راهنما:

الف) تشکیل به وسیله خود معلولین.

ب) تقویت از طریق عضوگیری.

ج) کاربرد اصول فرصت‌های برابر برای انتفاع بیشتر.

د) تأکید بسیار بر محاسبه‌پذیر بودن.

ذ) تعامل و همکاری میان سازمان‌های معلولیت‌های دیگر.

ر) فعالیت حقوقی گسترده برای نیل به برابری و مشارکت کامل برای تمام معلولین.

ز) ایجاد امکان روابط کاری نزدیک با نمایندگی‌های دولتی و سایر NGOs.

۲- استراتژی توانمند سازی سازمان‌های خود - فرمای معلولین

۱- تحقیقات در مورد شرایط، نیازها، پتانسیل‌ها و ویژگی‌های

معلولین که دارای تجربه قابل ملاحظه‌ای بوده‌اند، اقدام به گردآوری دستورات عمل‌ها و استراتژی‌هایی برای اجرای برنامه جهانی برابر سازی فرصت‌های زندگی و تحقق مشارکت کامل معلولین اقدام نموده است که در قالب بولتن و گزارش در جلسات مجامع عمومی و اجلاس‌های فرعی این سازمان مطرح و تصویب شده‌اند. در ادامه به طور مختصر و مفید عناوین راهکارها، دستورات عمل‌ها و مراحل مورد نظر سازمان ملل و سازمان‌های بین‌المللی معلولین را در خصوص توانمند سازی افراد دارای معلولیت ارائه می‌نماییم.

۱- خود فرمایی

پتانسیل خودفرمایی، خودگردانی یا استقلال عمل در هر فردی صرف نظر از معلولیت او وجود دارد. این بسته به آن است که فرد خود را عامل تغییر یا حلال مشکل ارزیابی نموده و ببیند و یا خود را مشکل تلقی کند.

خود - فرمایی همانطور که مستلزم انگیزه است موجب داشتن انگیزه از خود نیز می‌شود که منجر به بهبود خواهی و تلاش برای تغییر وضعیت زندگی با اتکا به خود می‌شود. خود - فرمایی حمایتی دو جانبه را در میان گروه معلولین به وجود می‌آورد که موجب برآورده شدن نیازهای شخص از طریق برآورده ساختن نیازهای عموم می‌شود.

۱- یک سازمان خود - فرمای معلولین سازمانی متشکل از گروه خود جوش معلولین است که به طور خودانگیخته و با همکاری همگنان در گروه می‌کوشند تا متکی به نفس شوند.

۲- اساس کار یک سازمان خود - فرمای معلولین بر تحقق استقلال معلولین و توانمند سازی به گونه‌ای است که قدرت تعیین خط‌مشی‌ها، دستورات عمل‌ها، قوانین و برنامه‌ریزی‌های مربوط به آنها را بدست آورده و شرایط را برای مشارکت کامل و بی‌مانع خود در کلیه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فراهم سازد. این امر از طریق مکانیسم‌های حمایت حقوق متقابل گروه، دفاع از حقوق گروه و توانمند سازی و کنترل همه جانبه زندگی توسط خود معلولین امکان‌پذیر است.

۳- خدمات حمایتی: خدمات حمایتی شامل کلیه خدماتی می‌شوند که باعث می‌شود تا افراد دارای معلولیت از جایگاهی برابر با سایر اعضای جامعه برخوردار شوند. از جمله: خدمات مشورتی (از طریق و برای معلولین)، خدمات اطلاع‌رسانی، عمومی و خصوصی، (آنگونه باشد که افراد معلول خود بتوانند مدیریت آنها را به عهده بگیرند)، آموزش مهارت‌های اجتماعی برای آن که معلولین بتوانند تصمیمات روزمره خود را به راحتی به موقع اجرا درآورند، حمایت و دفاع

۴- بسیج منابع

یکی از موانع و مسائل مهم سازمان‌های معلولین فقدان منابع مالی و حمایتی مستمر و گسترده است. این مشکل به ویژه در ابتدای راه سازمان‌های خود - فرما بسیار بزرگ و حل ناشدنی به نظر می‌رسد. بسیاری از این سازمان‌ها منابع خود را به افراد خاصی محدود کرده و برای تأمین منابع از نیروهای مشخصی استفاده می‌نمایند. این اشتباه بزرگی است. هم نیروهای جستجوگر منابع حمایتی و هم منابع می‌باید تا آنجا که ممکن است گسترده و متنوع باشند.

برای آنکه فلسفه سازمان‌های خود - فرما محقق شود باید این سازمان‌ها درآمدزا باشند. این امر از دو راه عمده انجام می‌گیرد که باید مدیران یا مؤسسين این سازمان‌ها در ابتدای امر آنها را دانسته و در هر شیوه مهارت داشته باشند: اول از طریق حق عضویت‌ها و فعالیت‌های درآمدزا، دوم از طریق افراد، مؤسسات و سازمان‌های محلی، ملی، دولتی و خصوصی و بین‌المللی که حامی این سازمان‌ها می‌شوند. جستجو، جذب و حفظ این منابع نیازمند آموزش و مهارت بسیار است که می‌باید در رأس برنامه‌های سازمان‌های خود - فرما قرار گیرد.

۵- آموزش

یکی از اساسی‌ترین فرآیندهای ایجاد زندگی مستقل و توانمند سازی معلولین و سازمان‌های آنها است (که در کشور ما با فقدان آن یا انجام مقطعی دیر هنگام آن رو به رو هستیم) آموزش در سه سطح: مدیران سازمان‌های خود - فرما، کارکنان و اعضا و نیروهای داوطلب آنها می‌باید انجام شود. آموزش مدیریت مالی و اداری، اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی، شبکه‌سازی و تعامل گسترده و اجرای برنامه‌های دراز مدت و طرح‌های بنیادی با استفاده از دانش روز و شیوه‌های جدید می‌باید به طور مستمر در قالب درون سازمانی و محدود و دانشگاهی و فراگیر انجام پذیرد.

۶- بازیگران توانمند سازی

برای اجرا و تحقق تمام سیاست‌ها، دستورالعمل‌ها و استراتژی‌هایی که در مقاله حاضر به آنها اشاره گردید همکاری و حضور تنگاتنگ سه گروه یا بازیگر اصلی ضرورت دارد، اول خود معلولین هستند که بیشتر و بهتر از هر فرد و گروه با مسائل و نیازهای خود آشنا هستند و انگیزه کامل برای رسیدگی به آنها را دارند. دوم سازمان‌های غیردولتی معلولین هستند که با انسجام و یگانگی که در قالب این سازمان‌ها یافته‌اند مشکلات و حقوق و نیازها و نیز موانع موجود بر راه زندگی مستقل و توانمند سازی معلولین را در

اجتماعی و فرهنگی معلولین و جامعه. (تحقیقات منسجم، هدفمند و متناسب با مشکلات معلولین به عنوان عنصری اساسی در توانمند سازی در کشور ما تا کنون با موانع و مشکلات فراوانی در تأمین اعتبار، همراهی سازمان‌های دولتی و غیردولتی و وجود اهداف روشن مواجهه بوده است به گونه‌ای که تا امروز ما حتی یک اثر تحقیقی و علمی دانشگاهی و یا کاربردی در خصوص سازمان‌های غیردولتی معلولین در دست نداریم).

۲- برنامه‌ریزی به عنوان کلید موفقیت.

۳- داشتن برنامه‌ریزی و برخورداری از مهارت‌های برنامه‌ریزی و اداره سازمان‌های معلولین کلید بسیاری از موفقیت‌ها است. آموزش مدیران این سازمان‌ها، وجود برنامه‌های شفاف، واقع‌گرایانه و منطبق با نیازهای بنیادین و در جهت مستقل‌سازی معلولین می‌توانند تعیین کننده مسیر توانمند سازی معلولین باشد.

۳- نظارت و ارزیابی:

الف) نظارت Monitoring

زمانی که طرحی در دست اجرا است، جریان اجرا و پیشرفت طرح باید زیر نظارت و مذاقه دائمی باشد. نظارت Monitoring مرور و بررسی دائمی یا مرحله‌ای جریان پیشرفت عملیات یک طرح است تا معلوم سازیم که آن طرح منطبق با اهداف و برنامه به پیش می‌رود یا نه! موانع و انحرافات عملیات شناسایی و بررسی گردد. این امر در تضمین سرمایه‌های مادی و انسانی نقش بسیار مهمی ایفا می‌نماید.

ب) ارزیابی:

ارزیابی فرآیندی برای تعیین این امر است که چه تعداد از اهداف طرح و به چه اندازه و چگونه به دست آمده است. این کار همچنین برای طراحی برنامه‌های آینده مورد نیاز و لازم است. ارزیابی ممکن است برای اطمینان خاطر افراد یا مؤسسات حامی و پشتیبانان مالی طرح انجام گیرد تا نتیجه کار و یاری خود را دیده و بهتر بتوانند برای ادامه همکاری خود برنامه‌ریزی نمایند. این امر همچنین در بهبود شیوه‌های مدیریتی سازمان‌های معلولین و توانمند سازی آنها اهمیت فراوان دارد.

هر دو فرآیند در جهت تأمین اطلاعات مورد نیاز برای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری سازمان‌های معلولین لازم‌اند. وجود توأمان این دو برای جذب و استمرار و استفاده بهینه از اعانات و مشارکت‌های مردمی ضرورت دارد.

نیز با اطمینان بیشتر و آزادی عمل و احساس صمیمانه‌تری کمک‌های خود را در اختیار این سازمان‌های مردمی قرار می‌دهند. ضرورت این سازمان‌ها تا به حدی است که سازمان ملل تمام برنامه‌های توسعه برای معلولین و موفقیت آنها را منوط به لحاظ و مشارکت فعال و همه جانبه سازمان‌های معلولین در آنها می‌داند.

از سوی دیگر دیدیم که توسعه زندگی معلولین و توجه به آنها اساساً برای ایجاد زندگی مستقل، برابر در فرصت‌ها با دیگران و یا همان توانمند سازی آنها است. یاری این منظور نیز وجود و تقویت عناصر عمده استقلال و توانمند یعنی: قدرت انتخاب، کنترل بر زندگی و تصمیمات خود، آزادی عمل و برابری با افراد معلول لازم است. لذا با جمع آوردن این عناصر در قالب سازمان‌های معلولین و (خود - فرما) سازی آنها می‌توان به توسعه پایدار و احقاق حقوق اجتماعی و انسانی این قشر که بخش بزرگی از هر جامعه را تشکیل می‌دهد موفق گردید. برای این منظور دولت‌ها باید نقش کنترلی خود را با نقش نظارتی و حسابرسی و ارزیابی و حمایت‌گری تعویض نمود، و معلولین نیز ضمناً محق دانستن خود برای برابری با دیگران همچنین خود را مکلف به تلاشی بی‌وقفه و سازمان‌دهی شده و فراگیر بدانند.

تشکل‌ها و سازمان‌های مردمی می‌توانند تأثیرهای زیربنایی و اساسی در جامعه و فرهنگ معلولین داشته باشند، به شرط اینکه از کارشناسی‌های علمی و از تجارب تاریخی استفاده نمایند. نیز دلسوزانه در فکر پیشرفت معلولین باشند. اما اگر روش‌های غیر اخلاقی و غیر علمی را ترویج کنند، قطعاً به جای سود، زیان، به جای اشتغال، بیکاری و به جای پیشرفت، پسرفت نصیب‌شان خواهد شد.

شکل و هیأتی روشن‌تر و قابل بررسی‌تر می‌بینند و از نیروی متشکل و بالقوه بزرگی نیز برخوردار هستند. سوم دولت‌ها و سازمان‌های دولتی هستند که بنا بر تکلیف و با امکاناتی که قانون و خواست مردم در اختیار آنها قرار داده است موظف و قادر به تدارک و تأمین منابع و شرایط زیربنایی و پیش‌نیازهای حرکت و فعالیت معلولین و سازمان‌های خود - فرمای آنها و توانمندی ایشان برای تلاشی سخت و دراز آهنگ برای نیل به برابری در فرصت‌ها و حقوق با دیگر برادران و خواهران خود و رشد و شکوفایی خود هستند.

۷- ضرورت تشکل

وجوداتحادیه‌ها و شبکه‌های منسجم و هدفمند از سازمان‌های خود - فرمای معلولین در قالب‌های محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی آخرین نکته حائز اهمیت این مبحث است. در اکثر کشورها به دلیل دخالت دولت و سازمان‌های دولتی و انفعال سازمان‌های معلولین هیچ نهاد پوشش دهنده گسترده که شبکه مؤثری از سازمان‌های خود - فرما را به وجود آورد موجود نیست. لذا در این کشورها هیچگاه برنامه‌ها و سیاست گذاری‌های فراگیری با نظر و نظارت و فعالیت معلولین انجام نمی‌گیرد و از همین رو است که همواره با تجدید نظرهای دولت‌ها و سازمان‌های دولتی در برنامه‌هایی مواجه می‌شویم که بدون در نظر گرفتن نظر و حضور معلولین انجام شده و در نیمه راه به دلیل ناکافی بودن با نقص داخلی طرح و یا عدم استقبال معلولین و یا فقدان انگیزه عاملان آنها متوقف شده‌اند. راه حل اساسی ایجاد و فعالیت اتحادیه‌ها و شبکه‌های قدرتمندی از سازمان‌های معلولین است که با حضور و مشارکت کامل خود سیاست گذاری‌ها و اجرای طرح‌های مربوط به خود را مدیریت و راهبری نمایند. این حق مسلم آنها است که فکر، شیوه و امکانات زندگی خود را خود تعیین کرده و بهترین راه‌های ممکن را برای حل مسائل خود به دولت‌ها پیشنهاد کرده و خود در اجرای آنها مشارکت مستمر و مؤثر داشته باشند.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت در می‌یابیم که ما در دورانی از تاریخ معلولین و معلولیت هستیم که می‌توان آن را دوران سازمان‌های خود - فرمایی معلولین نامید. معلولین هر روز ضرورت تشکیل این سازمان‌ها و نقشی را که در زندگی فردی و اجتماعی آنها دارند پی می‌برند و دولت‌ها و سازمان‌های دولتی نیز هر روز بیش از پیش متوجه کارایی بالای این سازمان‌های خود - فرما می‌شوند. بخش خصوصی

